

ادبیات داستانی پیش از پیدایش خط^۱

ابراهیم رحیمی زنگنه^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه

محمد کریمی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، کرمانشاه

چکیده:

یکی از قدیم‌ترین انواع ادبی دنیا داستان است. داستان گرچه در دوره اخیر و چند قرن پیش با دُن کیشوت سروانتس پا به عرصه ظهور نهاد، اما در بین ملل متمدن گذشته، از جمله ایران سابقه کهنی دارد. وجود داستان‌های گوناگون در فرهنگ ایرانیان نشان از زندگی این نوع ادبی در این سرزمین است؛ هرچند داستان جدید با آنچه ما در ادبیات قدیم خود داریم، بسی تفاوت دارد؛ اما می‌توان برای نشان دادن این تفاوت از اصطلاح قصه برای داستان‌های کهن استفاده کرد. در این مقاله تاریخ ادبیات داستانی ایران را واکاوی کرده و به بررسی ادبیات شفاهی و داستان در آن دوره (پیش از پیدایش خط) پرداخته‌ایم. نتایج پژوهش نشان داد که حتی پیش از پیدایش خط، داستان در زندگی روزمره ایرانیان حضور داشته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات، داستان، قصه، ادب شفاهی، پیدایش خط.

مقدمه:

بیشترین افسانه‌های عامیانه و قصه‌های ما ایرانیان با جمله «یکی بود، یکی نبود» آغاز می‌شوند و این نشان از آن دارد که این افسانه‌ها و قصه‌ها مربوط به گذشته‌های بسیار دور و روزگاران از یاد رفته و حتی مربوط به دورانی هستند که غیر از خدا هیچ کس نبود.

تاریخ ادبیات بخشی از تاریخ و مخصوصاً تاریخ تمدن و فرهنگ است و داستان نیز بخشی از این فرهنگ است. با تحقیق در ادبیات اقوام مختلف می‌توان به تفکرات، خواسته‌ها، احساسات و اندیشه‌های آنان پی برد.

«بخشی از ادبیات داستانی ایران، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها یا داستان‌واره‌هایی هستند که ریشه در دورانی از زندگی افسانه‌ای یا تاریخی سرزمین ایران‌ویج دارند... این داستان‌ها از دوره‌ای آغاز می‌شوند که از آغازش به درستی آگاه نیستیم؛ اما نقطه پایانش را باید آغاز پیدایش مادها بدانیم. ادبیات این دوره را باید ادبیات اوستایی بنامیم.» (وزیری، ۱۳۸۸: ۷).

در دوران باستان، داستان‌ها به صورت شفاهی بوده‌اند و راویانی هنرمند، این آثار را از حفظ داشته‌اند و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر سپرده‌اند تا در دوران کتابت و خط، به صورت مکتوب و مدون درآمده‌اند. مردم از دوره باستان تاکنون به حفظ آثار ادبی (داستان‌ها و روایات) علاقه و توجه نشان داده‌اند. انسان‌ها با خلق داستان احساسات شخصی و عواطف و عوالم درون خود را در قالب خلق شخصیت‌ها و فضاهای مجازی مطرح می‌کنند و دنیایی خلق می‌کنند که بازتاب آلام، لذات و تأثیرات روحی، دوستی‌ها، عشق‌ها، آرمان‌ها و امیدهای آن‌هاست. خواننده نیز با همزادپنداری با شخصیت‌های داستان، درد آن‌ها را درد خود و پیروزی و شادی آن‌ها را پیروزی و شادی خود می‌پندارد؛ از این رو، از خواندن داستان لذت می‌برد.

پیشینه تحقیق:

داستان و داستان‌نویسی همیشه مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده است و از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته‌اند؛ اما تعداد اندکی از این زاویه (داستان و داستان‌نویسی پیش از پیدایش خط) به آن نگریسته‌اند. از جمله پژوهش‌های معدودی که در این زمینه انجام شده است، می‌توان به پژوهش زرشناس (۱۳۸۴) اشاره کرد. وی در این پژوهش به ادبیات ایران پیش از اسلام پرداخته و در آن به داستان‌ها نیز اشاراتی کرده است.

تعریف و ماهیت داستان:

ارسطو در هنر شاعری (بوطیقا)، «داستان را ترکیب وقایع می‌داند که تعریفی است کلی که مفهوم پیرنگ را نیز دربر می‌گیرد.» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) و «فورستر» رمان‌نویس و منتقد انگلیسی در کتاب جنبه‌های رمان داستان را چنین تعریف می‌کند: «داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان در مثل ناهار پس از چاشت و سه‌شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید.» (فورستر، ۱۳۸۴: ۲۳)

در تعاریف ارسطو و فورستر، از عنصر خیال بحثی به میان نیامده است؛ اما شمیسا در تعریف داستان این نکته را مد نظر داشته است و چنین می‌نویسد: «داستان یا ناول (novel) اثری است روایی به نثر که مبتنی بر جعل و خیال (fiction) باشد. اگر طولانی باشد به آن رمان و اگر کوتاه باشد، به آن داستان کوتاه (short story) می‌گویند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳) با توجه به تعاریف ذکر شده می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که هر متنی که زائیده تخیل نویسنده باشد - صرف‌نظر از اینکه نویسنده به واقعیت پای بند باشد یا نه و همچنین اگر نویسنده یک یا چند شخصیت و یک یا چند رویداد را در زمان و مکان واحد یا چند گانه تصویر کند - داستان خوانده می‌شود.

داستان عنوانی کلی و عام برای همه انواع ادبی خلافت، مثل حماسه، رمانس، قصه، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، فیلم‌نامه، شعر، روایت و... است. «درواقع اگر مقوله شعر^(۱) به مفهوم امروزی را از ادبیات جدا کنیم، داستان اصطلاح دیگری است برای ادبیات در معنای خاص و محدود خود و داستان مترادف ادبیات داستانی است.» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۹۴)

تعریف و ماهیت قصه:

«میان قصه و داستان نه مرزی است و نه تضادی؛ بلکه پروسه‌ای تکاملی - تکوینی است که در جهان هنر اتفاق افتاده و این از آن تأثیر پذیرفته و آن بر این تأثیر گذاشته است و هنوز هر دو گونه ادبی با یکدیگر بده و بستان دارند.» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۳). میرصادقی می‌نویسد: «من اصطلاح "قصه" را به هر آنچه قبلاً داشته‌ایم و از آن‌ها به عنوان افسانه و حکایت و سرگذشت و... یاد شده است؛ اطلاق می‌کنم و آنچه را بعد از مشروطیت به ایران آمده است و از آن‌ها به عنوان رمان و ناول و داستان کوتاه یاد می‌شود، "داستان" می‌نامم و از مجموع آن‌ها به عنوان ادبیات داستانی یاد می‌کنم.» (میرصادقی، ۱۳۶۰: ۲۸-۲۹)؛ همچنین وی با منحصر کردن ادبیات داستانی به آثار مثنوی می‌نویسد: «ادبیات داستانی بر آثار مثنوی دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشند؛ غالباً به قصه، داستان کوتاه، رمان و انواع وابسته به آن‌ها ادبیات داستانی می‌گویند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۴)

قصه از آغاز تاریخ حضور انسان در جهان وجود داشته، و دارد و خواهد داشت؛ به تعبیر دیگر، قصه با انسان زاده شده و میراث فرهنگ بشری و گویای تاریخ شفاهی و فریادهای فراموش شده انسان است. «قصه‌ها سمبل تخیل و تفکر اقوام در ادوار گذشته و تاریخند؛ به قول صادق هدایت صدای درونی ملت‌هاست.» (صاحبی، ۱۳۸۰: ۱۴). قدمت قصه و قصه‌گویی نیز چونان داستان به پیدایش زبان و گویایی انسان است و هیچ ملت، قوم، کشور و تمدنی را بدون قصه و حکایت‌های مذهبی، حماسی، اجتماعی و... نمی‌توان یافت.

ارزش و اهمیت قصه:

افلاطون ارزش و اهمیت قصه‌ها را در تربیت و تهذیب کودک دریافته است و بخشی از کتاب جمهوریت خود را به همین موضوع اختصاص داده و گفته است: «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم، برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند، پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند، به مراتب بیشتر از تربیتی است که جسم آن‌ها به وسیله ورزش پیدا می‌کند...» (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۷۶)

زمانی که هنوز خط و الفبا اختراع نشده بود، سنت شفاهی قصه‌گویی وجود داشته است «و همه طبقات و گروه‌های جامعه به شنیدن قصه راغب بوده‌اند و بعضی از شاهان و امیران، قصه‌گویی در دربار خود داشته‌اند.» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۲۰۴) سنت شفاهی قصه‌گویی و ادبیات شفاهی در همین دوران شکل می‌گیرد.

ادبیات شفاهی بخش عظیمی از میراث فرهنگی - ادبی کشور ما را تشکیل می‌دهد و به دو دسته داستانی و غیر داستانی تقسیم می‌شود. «ادبیات داستانی به گونه‌هایی چون: مثل، افسانه، قصه و حکایت و ادبیات غیر داستانی گونه‌هایی مانند لالایی، ترانه و چیستان دارد که افسانه‌ها از هماهنگ‌ترین ساخت و بهترین ریخت بیان داستانی برخوردارند.» (محمّدی و قاینی، ۱۳۸۱: ۱۱) داستان‌سرایی یا قصه‌گویی، اصطلاحی است برای بیان حکایت‌های داستانی مکتوب یا شفاهی. دیگر اصطلاحاتی که در همین معنا به کار می‌روند، عبارتند از: داستان‌گویی، داستان‌پردازی، افسانه‌سرایی و نقالی.

در ادبیات گذشته ما، واژه‌های داستان، قصه، افسانه، سمر و... در آثار گوناگون از نظم و نثر تا سفرنامه و پندنامه و غیره، اغلب به یک معنا آمده است؛ چراکه قصه و داستان در گذشته «قواعد و سنت‌های خاص خود را داشته است که ربطی به شیوه‌های رمان‌نویسی غربی ندارد و ادب آن دوره هم در فقدان این گونه انواع جدید منسوب به فقر نمی‌شود.» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۶)

اهمیت ادبیات داستانی:

انسان داستان را خلق کرد تا به کنجکاوی‌های خودش پاسخی داده باشد و به وسیله آن کمبودها و نقصان‌های خود را بپوشاند و ناتوانی‌ها و عقده‌هایش را در پی پهلوانان و قهرمانان آن پنهان کند. آلن منتقد فرانسوی می‌گوید: «هر انسانی دو جنبه دارد؛ جنبه‌ای مناسب تاریخ است و جنبه‌ی دیگرش مناسب با ادبیات داستانی. آنچه در آدمی مشهود و قابل رؤیت است، در قلمرو تاریخ جای می‌گیرد و آنچه شامل احساسات و خواهش‌های ناب، یعنی رؤیاهای، خوشی‌ها، شادی‌ها و غم‌ها می‌شود، یکی از وظایف عمده ادبیات داستانی است.» (زرافا، ۱۳۶۸: ۸) به روش‌های گوناگونی می‌توان هویت تاریخی ملت‌ها را شناخت؛ نخست از طریق ادبیات داستانی و دیگر از طریق گزارش‌های جهانگردان؛ زیرا رمان نویسان و جهانگردان جنبه‌های پنهان و آشکار جامعه را تبیین کرده و آشکار می‌سازند.

ادبیات شفاهی:

زمان پیدایش فرهنگ و تمدن ایرانی را نمی‌توان به درستی مشخص کرد؛ مگر آن را با فرهنگ‌های دیگر (هند و اروپایی) مقایسه کرد و سنجد؛ آنگاه شاید بتوان زمان پیدایش آن را تخمین زد. درباره‌ی زمانی که آریاییان از سرزمین خود به ایران مهاجرت کردند و ماندگار شدند و فرهنگ و تمدن ایرانی را بنیاد نهادند، هیچ‌گونه سند نوشتاری‌ای در دست نیست. «در گذشته بسیار دور اقوامی که اکنون در اروپا و ایران و هند زندگی می‌کنند، همه به یک گروه از قبایل تعلق داشتند که اکنون آن‌ها را هند و اروپاییان (Indo - Europe/ene) می‌نامند. اینان که در شمال قفقاز و شرق دریای خزر می‌زیستند، به تدریج شاخه شاخه شدند و ملت‌های خاصی را تشکیل دادند.» (هینلز، ۱۳۶۵: ۱۲) آریاییان بخشی از این مجموعه اقوام بودند که به سوی سرزمین‌های شرقی ایران کنونی - که در زبان اوستایی ایران و یجه (Airyanavaedjah) یا ایران‌ویج نامیده می‌شود - مهاجرت می‌کنند و ابتدا در نواحی سغد و مرو و بلخ و خراسان بزرگ ساکن می‌شوند و سپس در مناطقی چون ری و آذربایجان و مازندران و گیلان و خوزستان و کرمان و فارس و سیستان پراکنده می‌گردند تا سرانجام ایران بزرگ عهد باستان را به وجود می‌آورند (مسکوب، ۱۳۷۱: ۱۳).

ایرانیان آریایی نیز چون دیگر اقوام (مردم سرزمین هند) تا روزگاری پیش از مهاجرتشان با خط و نوشتن آشنایی نداشتند و رخدادهای پهلوانی، افسانه‌ها و روایت‌های ادبی خود را تنها به حافظه می‌سپردند. «ادبیات در آغاز ریخت شفاهی داشته است و بی‌گمان ایرانیان باستان تصنیف‌های ملی،

یعنی افسانه‌های پهلوانی، اسطوره‌ها و نوشتارهای همانند این‌ها را داشتند.» (ریپکا، ۱۳۸۳: ۷۵) آثاری چون: ترانه‌ها، سخنان حکیمانه، مثل‌ها، چیستان‌ها و قصه‌ها که روایت‌هایی شفاهی بودند، و از پایگاه مردمی برخوردار بودند؛ هرگز نوشته نشدند و سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر سپرده می‌شدند. «در جریان این جابه‌جایی و با گذشت سده‌ها پاره‌ای از روایت‌ها از میان رفته‌اند و پاره‌ای نیز دگرگون یا کامل شده‌اند.» (ریپکا، ۱۳۸۳: ۷۵) اگر بخشی از این آثار به روزگار ما رسیده است، حاصل توجه و ذوق و علاقه عامه مردم به حفظ این میراث باستانی بوده است.

در ایران باستان مردان و زنان قصه‌گو و داستان‌پردازی در دربارها و در میان مردم کوچه و بازار بودند که در طی قرن‌ها داستان‌سرایی کرده‌اند و قهرمانان داستان‌ها را با ماجراهایی عجیب و غریب و خیال‌انگیز درگیر ساخته‌اند و موجب تنوع و اختلاف در صورت‌های مختلف روایات آن‌ها شده‌اند.^(۲) از این جمله می‌توان به مجموعه قصه‌های پهلوانی رستم در زبان پهلوی - که یک متن مستقل حماسی بوده است. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۷۶) - اشاره کرد. داستان‌های مربوط به رستم و پهلوانی‌های او با روایت و ماجراهای مختلفی ذکر شده است. این روایات در طی زمان و گذشت روزگاران شکل‌های گوناگونی به خود گرفته‌اند و تنوع بسیار یافته‌اند؛ اما فردوسی افسانه‌ها را با روایت تاریخ باستانی ممزوج کرده و حماسه و داستان را چنان درهم آمیخته است که گویی این دو از ازل باهم بوده‌اند و در این میان راویان نقش برجسته‌ای در انتقال ادبیات شفاهی داشته‌اند.

ادبیات شفاهی پیش از اسلام را قصه‌گویان و نقالان حفظ کرده‌اند. «آن‌ها از حافظه‌ای نیرومند و بیانی شیوا برخوردار بودند و به یاری تصویرهای زبانی و حرکت صورت و دست‌ها، مخاطبان را شیفته می‌کردند. در ایران کهن به این افراد گوسان می‌گفتند.» (بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۳۲). واژه گوسان از زبان پارسی گرفته شده است. فردوسی در شاهنامه، شاعران و قصه‌گویان دوره گرد را لوری می‌نامد^(۳):

از آن لوریان برگزین ده هزار	نر و ماده بر زخم بربط سوار
به ایران فرستش که رامشگری	کند پیش هر کهتری بهتری...
... چو لوری بیامد به درگاه شاه	بفرمود تا برگشادند راه

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۴۵۱)

در مجمع‌التواریخ از آنان به نام گوسان یاد شده است (محمدی و قاینی، ۱۳۸۱: ۱۷). اینان شاعران و موسیقی‌دانان دوره گردی بودند که داستان‌ها را خصوصاً به شعر نقل می‌کردند. برخی بر این باورند

که این نوع داستان‌گویی (همراه با موسیقی) در دوران اشکانی (۲۵۰ ق. م - ۲۲۶ ق. م) رواج داشته است و گوسان‌ها داستان‌های منظوم قهرمانی را با آهنگ و همراه نغمه‌ ساز خویش می‌خوانده‌اند؛ چیزی شبیه به عاشیق‌های امروزی (محبوب، ۱۳۸۴: ۱۰۸۲).

گوسان‌ها حافظان و ناقلان داستان‌های ملی ایران بوده‌اند و داستان‌ها و قصه‌ها را نسل به نسل تا ساسانیان منتقل کرده‌اند. (بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۲۷-۶۴). از این گفتار چنین برمی‌آید که پارتی‌ها نقش مهمی در پاسداری از سنت‌ها و حفظ داستان‌های ملی ایران بر عهده داشته‌اند. همین داستان‌ها بعدها در *خدا‌نامه* و همچنین در *شاهنامه* منعکس می‌شوند؛ داستان‌هایی چون: ویس و رامین و بیژن و منیژه (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۷۲-۲۹۸).

از آنجا که داستان‌پردازی در ایران زمینه‌ای گسترده و سابقه‌ای دور و دراز داشته است، بدیهی است که تعداد راویان نیز از شمار بیرون بوده‌اند؛ و وجود ضرب‌المثل «القاص لا یحب القاص: قصه‌گو، قصه‌گو را دوست ندارد.» این مدعا را تأیید می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۹۴) اغلب این راویان و قصه‌گویان از میان توده عظیم و بی‌نام و نشان مردم برخاسته‌اند.

«نقالی و داستان‌گویی در ایران همان نقش ادب‌نمایشی را در یونان باستان و اروپا داشته است. طبقه‌ای به نام داستان‌گزاران در کوچه و بازار مردم را به دور خود جمع کرده و برای آنان قصه می‌گفتند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۹۳). از قصه‌گویان و گوسانان مشهور می‌توان به «بهروز در دربار خسرو پرویز، شاج پسر خراسانی (ماخ پیر خراسان) از هری، در مقدمه شاهنامه ابومنصور، یزدان داد پسر شاپور از سیستان و آزاد سرو سیستانی از اهالی مرو، در شاهنامه فردوسی و همچنین ماهوی خورشید پسر بهرام از نیشابور و شاذان پسر برزین از طوس» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۷۲) اشاره کرد.

یکی پیر بُد مرزبانِ هری	پسندیده و دیده از هر دری
جهان‌دیده و نام او بود ماخ	سخن‌دان و با برگ و با بُرز و شاخ

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۳۱۶)

ایا مرد فرزانه و تیزویر	ز شاهوی پیر این سخن یاد گیر
-------------------------	-----------------------------

(همان: ۲۱۷)

یکی پیر بُد نامش آزاد سرو	که با احمد سهل بودی به مرو
---------------------------	----------------------------

(همان: ۳۲۲)

علاوه بر این افراد که نامشان در مقدمه شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه فردوسی آمده است، ابوریحان بیرونی نیز نام چند راوی را - که از روایاتشان بهره جسته است - آورده است؛ از آن جمله‌اند: «آذر خورمهندس، ابوسعید احمد السنجری المهندس، ابوالفرج احمد بن خلف الزنجانی». (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۲ و ۴۳)

بی‌شک گوسان‌ها میراث دار مجموعه سنت‌ها و هنرهای شدند که در ابتدا به عنوان وظیفه‌ای عمومی تلقی می‌شد؛ ولی رفته‌رفته در اختیار افرادی خاص از طبقه‌ای خاص قرار گرفت. موبدان و دهقانان دو گروه و طبقه‌ای از جامعه بودند که خود را حافظ و روای داستان‌های ملی و روایات گذشته ایران باستان می‌دانستند و در حفظ آن تلاش فراوان کرده‌اند.

چنین گفت داننده دهقان پیر که دانش بود مرد را دستگیر

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۲۱۱)

ز گفتار دهقان یکی داستان بپیوندم از گفته باستان

ز مؤبد بر این گونه برداشت یاد که رستم یکی روز از بامداد

(همان: ۱۷۰)

افسانه‌ها، اساطیر، حماسه‌های ملی و داستان‌ها و قصه‌ها به تعبیر فردوسی «پراکنده در دست هر موبدی» قرار داشته است و «از او بهره‌ای برده هر بخردی»^(۴) همه این داستان‌های پراکنده به همّت موبدان و دهقانان ایران‌دوست و علاقه‌مند به تاریخ و فرهنگ ایران باستان و سرگذشت پهلوانان و شاهان کشور خویش از گزند حوادث روزگار مصون مانده است. «گروهی از پژوهشگران بر این باورند که در این دوره افسانه‌های کهن به دست همین خنیاگران گردآوری شده و به شکل نوشتاری درآمده است.» (مری بویس، فارمر، ۱۳۶۸: ۳۲).

دوران ایران باستان از هزاره اول پیش از میلاد شروع می‌شود و در سال ۳۳۱ م. (سال قتل داریوش سوم هخامنشی) پایان می‌پذیرد. در این دوره از زبان اوستایی و فارسی باشد، اثر مکتوب به جای مانده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۷). برای نوشتن کتاب دینی از زبان اوستایی و برای نوشتن کتیبه‌ها از زبان فارسی باستان استفاده می‌کردند. در این دوره خط و نوشتن، مختص به متون دینی و یا نامه‌های شاهان و در خدمت دربار و در انحصار درباریان بوده است؛ از این رو متون مستقّلی در مورد داستان وجود ندارد. پس از دوره باستانی وارد دوره دیگری به نام ایران میانه می‌شویم. زبان فارسی میانه (پهلوی اشکانی و پهلوس ساسانی) دنباله زبان‌های ایرانی باستان بوده است.

هنگامی که اقوام و مهاجران آریایی به ایران کنونی مهاجرت می‌کنند، میان آن‌ها و ساکنان بومی جنگ‌ها و درگیری‌هایی رخ می‌دهد. شرح این جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها، زمینه‌ساز حماسه‌مُلّی ما می‌شود. این اقوام آریایی داستان‌ها و روایت‌ها و اساطیری از نیاکان خود - که با آریایی‌های هند در یکجا زندگی می‌کردند - همراه آوردند. این داستان‌ها و اساطیر به مرور زمان دچار تغییراتی شد؛ «مثلاً فریدون که در اوستا (thraetaona) است و جز اوّل اسم او همان واژه است که امروز در انگلیسی (three، سه) تلفظ می‌شود و در اساطیر هند و ایرانی یک اژدهای سه سر است، اما در همان ازمنه قدیمی هنگامی که حماسه‌مُلّی ایران شکل می‌گرفت و از حماسه‌های اقوام هندی جدا می‌شد، به صورت پادشاهی درآمد که به جای سه سر، سه پسر دارد. همین اژدهاست که بر اژدهای دیگری به نام ضحاک (اژی‌دهاک) پیروز می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۹) مشترکات نژادی و فرهنگی میان ایران و هند باعث مبادله فرهنگی این دو قوم شده است؛ در زمان انوشیروان این مبادله فرهنگی جدی‌تر بوده است. حماسه‌مُلّی ایران که از روزگار مهاجرت قوم آریایی آغاز شده است؛ با آمیخته شدن به روایات مذهبی غنی‌تر می‌شود و با افزایش عناصر جدید (حوادث اجتماعی و دینی) راه تکامل و توسعه را می‌پیماید. قرن‌ها گذشت تا روایات و داستان‌های ملّی حماسی (کتبی و شفاهی) به حدّ اعلای کمال و وسعت خود رسید.

درباره سیر توسعه و تکامل اساطیر گفته‌اند: «در همین ایام و در عین آنکه روایات مذهبی و ملّی قدیم میان علمای دین در راه تکامل، سیر می‌کرد، روایات ملّی و حماسی در میان مردم نیز طریق کمال می‌پیموده است. در اینجا کار روّات دینی را ناقلان می‌کرده‌اند و به یاری ایشان روایات ملّی و حماسی ایران روز به روز وسیع‌تر می‌شده و سینه به سینه و دهان به دهان می‌گشته و چنانکه همیشه و همه‌جا رسم است، هنگام همین نقل‌ها و گردش‌ها چیزهایی بر آن روایات افزوده می‌شده است و قصص و روایات تازه‌ای در باب پهلوانان بزرگ قدیم که اغلب از معاصران اشکانیان بوده‌اند؛ مانند گودرز، گیو، فرود، زرسپ و... به وجود می‌آمده و عناصر جدیدی به تاریخ داستان ایران راه می‌یافته است؛ مانند انقسام ممالک فریدون میان سه پسر.» (صفا، ۱۳۷۴: ۴۸-۴۹)

یکی از مشکلات اساسی درباره مسائل فرهنگی و ادبی در ایران پیش از اسلام، فقدان یا نابودی منابع مربوط به آن دوران است و جز نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی و مسلمان و کتیبه‌های بازمانده از آن دوران، چیزی برای بررسی در این مورد در دست نیست. این مسأله در زمینه ادبیات داستانی

بفرنج‌تر است؛ زیرا سنت شفاهی روایت داستان، با توجه به تغییرات فرهنگی و مذهبی و سیاسی مقارن ورود اسلام به ایران تقریباً از بین رفته است و در جست‌وجوی سرچشمه‌های داستان کلاسیک فارسی به ناچار محقق به حدس و گمان متوسل می‌شود (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۶: ۱۰).

از دوره مادها هیچ نوشته‌ای به یکی از زبان‌های ایرانی برجای نمانده است؛ اما مورخان یونانی به داستان‌ها و قصه‌ها و اشعار این دوره اشاراتی کرده‌اند. تفضلی به نقل از آثنئوس (Athenaeus) می‌نویسد: «خنیانگران به هنگام آوازخوانی، از دلاوری‌های کوروش و پیکار او با آستیاگس^(۵) پیش‌گویی می‌کردند.» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۷) در ادبیات این دوره، داستان‌هایی از دلاوری‌ها و جنگ‌های کوروش راه یافته بود. تا جایی که گزنفون^(۶) می‌نویسد: «ایرانیان در داستان‌ها و سرودهای خود زیبایی‌ها و خوبی‌های این پادشاه را بازگو می‌کنند... نام کوروش ورد زبان اهالی ماد بود؛ هر کسی در گفتار خویش او را می‌ستود و مردم در سرودها و تصنیف‌ها بر او آفرین می‌گفتند.» (گزنفون، ۱۳۸۸: ۴ و ۳۰).

داستان‌های حماسی جالب توجهی از این دوره روایت شده است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به داستان ستریانگایوس (Stryangaios) که دل به شهبانوی سکاها (زَرینینا) (Zarinaina) می‌سپارد و یا داستان عاشقانه دیگر به نام زریادرس^(۷) و اداتیس^(۸) (Odatis) اشاره کرد. مری بویس، ریشه این داستان را مادی می‌داند و معتقد است که این داستان با آیین پرستش خدای عشق (احتمالاً آناهیتا) ارتباط داشته است و بعدها به شکل‌های گوناگون در حلقه داستان‌های کیانی قرار گرفته و در شاهنامه فردوسی به صورت داستان گشتاسب و کتایون پرتوافکن شده است (گلزاری و ناظمی‌راد، ۱۳۸۸: ۲۶ و تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹). خلاصه داستان زریادرس و اداتیس چنین است: با ازدواج آفرودیت و آدونیس، هیستاسپس (گشتاسب) (hystaspes) و برادر کوچکش زریادرس به دنیا می‌آیند. هیستاسپس فرمانروای ماد و سرزمین سفلای آن و زریادرس حکمران نواحی علیای دروازه‌های خزر تا تنائیس (tanais) می‌شود. در آن سوی سرزمین تنائیس، مراثی‌ها (Marathi) زندگی می‌کردند که فرمانروای آن‌ها مردی امارتس (Omartes) نام داشت. امارتس دختر زیبایی داشت به نام اداتیس. اداتیس، زریادرس را در خواب می‌بیند و دل‌بسته او می‌شود و زریادرس هم در خواب شیفته و مفتون اداتیس می‌شود و تلاش می‌کند تا او را به دست آورد؛ اما پدرش (امارتس) مانع او می‌شود. پس از مدتی امارتس جشن ازدواجی بر پا می‌کند و بزرگان، خویشان و نزدیکان و اشراف دربار را دعوت می‌کند و در آن جشن از دخترش

می‌خواهد که جامی شراب به کسی بدهد که مایل به ازدواج با اوست. زریادرس که قبلاً توسط دختر از ماجرای جشن آگاهی یافته است، با لباس سکایی و ناشناس در تالار جشن حضور دارد و اداتیس جام او را پر از شراب می‌کند (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹-۱۸).

سنگ‌نوشته‌هایی که از دوران هخامنشیان به یادگار مانده است، مشتمل بر فرمان‌های شاهی است که به خط پارسی باستان نوشته شده‌اند؛ اما زبان دیوانی و نامه‌نگاری این دوره آرامی بوده است. در مصر تعدادی نامه به زبان آرامی بر روی چرم - مربوط به سده پنجم پیش از میلاد - به دست آمده که به نام «آرشام و شهربان» (= ساتراب مصر) است. (تفضلی ۱۳۷۸: ۲۹).

علاوه بر کتیبه‌ها که مطالب آن‌ها مربوط به حکومت و سیاست است، از سخنان نویسندگان یونانی چنان برمی‌آید که در فارسی باستان ادبیات حماسی به صورت شفاهی وجود داشته است. «مجموعه‌ای از روایات حماسی همانند خدای‌نامه پهلوی یا شاهنامه، احتمالاً به صورت شفاهی و با گونه‌های مختلف، وجود داشته است که نویسندگان یونانی از آن‌ها استفاده کرده‌اند. روایات مربوط به کوروش که هرودت آن‌ها را نقل کرده، مانند این داستان که شاه را سگی در کودکی پرورده بود، احتمالاً متعلق به این حلقه روایات بوده است.» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۰)

به هر روی شباهت‌های فراوانی میان داستان‌های مربوط به کودکی کوروش با جزئیات دیگر داستان‌های ایرانی وجود دارد؛ از آن جمله‌اند: «داستان خوابی که حاکمی از برافتادن سلسله‌ای و روی کار آمدن سلسله دیگر دیده است (داستان ضحاک، افراسیاب، اردشیر)؛ دستور کشتن کودک نوزاد که به اجرا در نمی‌آید (داستان کیخسرو)؛ سر راه یا بر آب نهادن کودک، (داستان کیقباد، دارا)؛ پرورش کودک در میان شبانان یا مردمانی از این قبیل (داستان فریدون، کیخسرو، دارا، اردشیر)؛ دایگی کودک توسط حیوان (داستان فریدون، زال) و ظهور آثار بزرگی و هوشمندی کودک در هنگام بازی و ورزش (داستان کیخسرو و اردشیر و شاپور).» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۰)

از دوره هخامنشیان هیچ نمونه‌ای از ادبیات داستانی که به خط و زبان این دوره باشد، در دست نیست؛ اما مطالعه تاریخ شاهانی مانند کوروش، داریوش، کمبوجیه و خشایار شاه با همه تحریف‌ها و کاستی‌ها می‌تواند ما را با داستان‌های نانوخته‌ای آشنا کند. از آنجا که بسیاری از مطالب تاریخی در حاله‌ای از ابهام فرورفته است، می‌توان به آن‌ها تاریخ داستانی گفت؛ چرا که بن‌مایه آن‌ها داستان است؛ از آن جمله‌اند: داستان آمی تیس مادر کمبوجیه، داستان گاو آپیس، داستان پان‌ته‌آ، داستان گنومات و داستان استر و مردخای.^(۱۰)

داستان‌های دیگری نیز از دوران هخامنشیان بر جای مانده است که آن‌ها را از زبان «کتزیاس» این گونه نقل کرده‌اند: «افسانه‌های کوروش و داستان‌های بردیای دروغین، از داستان‌های حماسی و افسانه‌های رایج میان مردم گرفته شده‌اند.» (کریستین سن، ۱۳۵۰: ۸۹) همچنین داستان حیلۀ فداکارانۀ زوپيروس نیز از روایات حماسی هخامنشیان بوده است. «داستان شبیه به این داستان در روایت خشنوار، شاه هیاطله و پیروزشاه ساسانی دیده می‌شود.» (نولدکه، ۱۳۵۸: ۲۰۳) خلاصۀ داستان چنین است: زوپيروس از درباریان داریوش است؛ وی داوطلبانه گوش و بینی خود را می‌برد؛ موی خود را می‌تراشد و تن خود را با تازیانه مجروح می‌کند؛ گویی که مجازات شده است. سپس به سپاه دشمن پناهنده می‌شود و پس از جلب اعتماد آن‌ها در فرصت مناسب دروازه‌های بابل را بر داریوش می‌گشاید.

نتیجه‌گیری:

ادبیات داستانی امروزه به عنوان یک ژانر و نوع ادبی اروپایی شناخته می‌شود؛ اما برخلاف این عقیده که در اذهان عمومی جایگیر شده است و برخی از متخصصان آن را نیز پذیرفته‌اند، داستان از دیرباز در زندگی مردم جا داشته است و مردم از آغاز، دردها و دغدغه‌های خود را در قالب آن بیان کرده‌اند. جست‌وجویی در منابع کهن این نکته را به ما نشان می‌دهد که حتی پیش از پیدا شدن خط و به وجود آمدن کتابت، داستان در زندگی مردم وجود داشته است. با این وجود می‌توان برای اینکه بین داستان به معنای نوین و اروپایی آن و آنچه در ادبیات کهن آمده است، فرقی نهاد، می‌توان داستان‌هایی را که در دوره‌های کهن در ادبیات ملل متمدن وجود داشته است، با نام قصه معرفی کرد و آنچه از ادبیات اروپایی گرفته شده است، داستان نامید؛ به همین دلیل می‌توان ملل متمدن شرقی از جمله ایران را یکی از سرآمدان و سردمداران ادبیات داستانی دنیا به حساب آورد.

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) در گذشته‌های دور، شعر نیز به صورت روایتی آن معمول بود؛ *یلید* و *ادبسه* اثر هومر در اصل به شعر روایتی بود. *شاهنامه* نیز به شعر روایتی است (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۲۱).
- (۲) «مردم در روند زندگی خود و با احساس نیاز خود به گونه‌های متفاوت در شکل و ساختار قصه‌ها و دیگر متون قدیمی دخل و تصرف می‌کنند و آن‌ها را با خواسته‌ها، آرزوها و نیازهای خود تطبیق می‌دهند؛ به همین دلیل است که از یک قصه چند روایت و گاه روایت‌های باهم متناقض وجود دارد.» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۶۱).
- (۳) در *شاهنامه*، در داستان بهرام گور، افسانۀ زیبا و پرارزشی درباره‌ی شاعران دوره گرد آمده است.
- (۴)

پراکنده در دست هر موبدی از او بهره‌ای برده هر بخردی

- (۶) آژ دهاک، آستیاگس، آستیاگ (Astyages)، آخرین پادشاه ماد است. این سلسله به دست کوروش دوم (= بزرگ) بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی در ۵۵۰ پ. م منقرض گردید.
- (۷) تاریخ‌نگار و سردار یونانی. Kenzenofon / Kxenophon.
- (۸) وی را با زریر برادر کوچک گشتاسب یکی دانسته‌اند. Zariadres.
- (۹) یکی از زیباترین زنان آسیا به شمار می‌رفته است؛ به طوری که بیشتر اشراف و بزرگان، نام دختران خویش را اداتیس می‌نهادند.
- (۱۰) برای مطالعه این داستان‌ها به وزیری، ۱۳۸۸، صص ۵۲-۶۲ رجوع کنید.

منابع:

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، شعر در ایران پیش از اسلام، چاپ اول، تهران: طهوری.
- بویس، مری و هنری جرج فارمر (۱۳۶۸)، دو گفتار دربارهٔ خنیاگری و موسیقی ایران، ترجمهٔ بهزاد باشی، چاپ اول، تهران: آگاه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران: سخن.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹)، «بیژن و منیژه و ویس و رامین»، مجلهٔ ایران‌شناسی، تهران، س ۲، ش ۲، صص ۲۹۸-۲۷۳.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، قلمرو ادبیات حماسی ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریپکا، یان (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران: کهن.
- زرافا، میشل (۱۳۶۸)، ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، ترجمهٔ نسرین پروینی، چاپ اول، تهران: فروغی.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۴)، «ادبیات ایران پیش از اسلام»، دانشنامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۵۸.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات بین‌المللی المهدی.
- زمانی، کریم (۱۳۷۵)، شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
- سبحانی، توفیق (۱۳۸۸)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ دوم، تهران: زوار.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، ادبیات کودکان، چاپ چهاردهم، تهران: اطلاعات.
- شمیسا سیروس (۱۳۷۳)، انواع ادبی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- صاحبی، عرفان (۱۳۸۰)، قصه‌گویی و نمایش خلاق در تعلیم و تربیت، چاپ اول، سنندج: سقز.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- عسگری حسنلکو، عسگر (۱۳۸۶)، *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، چاپ اول، تهران: نشر پژوهش فرزانه روز.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *شاهنامه فردوسی*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران: قطره.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۸۴)، *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ پنجم، تهران: نگاه.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۵۰)، *کارنامه شاهان*، ترجمه باقرامیرخانی و بهمن سرکاراتی، چاپ اول، تبریز: تبریز.
- گرنفون (۱۳۸۸)، *کوروش‌نامه*، ترجمه رضا مشایخی، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- گلزاری، مسعود و حمید رضا ناظمی‌راد (۱۳۸۸)، *گزیده تاریخ ادبیات ایران*، چاپ اول، تهران: کتابدار.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۴)، *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- محمدی، محمدهادی و زهره قاینی (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات کودکان ایران*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: چیستا.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱)، *چند گفتار در فرهنگ ایران*، چاپ اول، تهران: چشم و چراغ.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، *ادبیات داستانی*، چاپ اول، تهران: شفا.
- (۱۳۸۳)، *داستان و ادبیات*، چاپ دوم، تهران: آیه مهر.
- (۱۳۶۰)، *قصه، داستان، رمان*، چاپ اول، تهران: آگاه.
- نلدکه، تئودر (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها*، ترجمه عباس زریاب‌خویی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.
- وزیری، سعید (۱۳۸۸)، *ادبیات داستانی در ایران*، چاپ اول، تهران: دیگر.
- هینلز، جان راسل (۱۳۶۵)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران: چشمه و آویشن.
- یوسفی، محمد رضا (۱۳۸۷)، *ادبیات کهن، ادبیات نو*، چاپ اول، تهران: بیک بهار.